اعترافات تلخ پسر جوان در یک جنایت خانوادگی

بزرگ‌ترین اشتباه زندگی‌ام را مرتکب شدم



گروه حوادث: مرضیه همایونی/ صبح یکی از روزهای پاییزی، خودرویی مقابل ساختمان پزشکی قانونی توقف کرد و راننده با عجله از خودرو پیاده شد و به سمت سرنشین دیگر رفت تا به او کمک کند از خودرو پیاده شود. مرد میانسال که توان راه رفتن نداشت در حالی که دستمالی خونی را روی سرش نگه داشته بود به سختی پیاده شد تا وارد ساختمان شود اما ناگهان از هوش رفت و روی زمین افتاد.

با افتادن مرد میانسال و باتوجه به آنکه خونریزی شدیدی داشت مأموران اورژانس به سراغش آمده و او را به بیمارستان منتقل کردند. مرد میانسال که به سختی صحبت می‌کرد به یکی از مأموران اورژانس گفت: «پسرم هومن این کار را با من کرد.»

مرد میانسال این کلمات را به زبان آورد و بعد از آن بی‌هوش شد و به کما رفت. راننده خودرویی که همراه مرد میانسال بود در تحقیقات خود را برادر مرد مجروح معرفی و اظهار کرد برادرش با وی تماس گرفته و گفته با پسرش درگیر شده و ازمن خواست دنبالش بروم و او را به پزشکی قانونی برسانم تا بتواند از پسرش شکایت کند. در حالی که تحقیقات از خانواده این مرد میانسال ادامه داشت خبر رسید که وی در بیمارستان جان باخته است.

بدین ترتیب موضوع به بازپرس کشیک قتل پایتخت اعلام شد و تیم بررسی صحنه جرم وارد عمل شدند. کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی که در تحقیقات پی برده بودند متوفی قبل از مرگ، پسرش را عامل این حادثه معرفی کرده بود وی را بازداشت کردند. هومن در بازجویی‌ها به قتل پدرش اعتراف کرد.

چند روز قبل وقتی هومن برای تکمیل تحقیقات و بازجویی به اداره آگاهی منتقل شده بود در گفت‌وگوی کوتاهی با «ایران» به تشریح جزئیات این ماجرا پرداخت.

از خودت بگو چند ساله هستی و شغلت چیست؟

۳۴ ساله هستم اما کار و کاسبی درست و حسابی ندارم در واقع نانخور مادرم هستم. یک خواهر دارم که مدرک دکترا دارد و استاد دانشگاه است خودم هم تا مقطع فوق لیسانس رشته مدیریت کسب و کار درس خوانده ام. مدتی هم به خاطر علاقه ام علوم کامپیوتر خواندم و دوره های متعددی گذراندم. در سایت های کاریابی خیلی دنبال کار بودم چند جا هم آزمون هم استخدامی دادم؛ اما فایده‌ای نداشت. نه پارتی داشتم نه سابقه کار. هر جا می‌رفتم برای مصاحبه می گفتند با شما تماس می‌گیریم اما کسی تماسی نگرفت. ۱۰ سال دنبال کار بودم بارها تحقیر شدم با اینکه خیلی استعداد داشتم اما برایم فایده‌ای نداشت. تا اینکه چند سال قبل به مادرم مبلغی ارث رسید و از پدرم خواست که با آن یک ماشین بخرد تا من با ماشین کار کنم. پدرم هم گفت به شرطی موافقت می‌کنم که ماشین را به اسم خودم بخرم. در واقع می‌خواست با پول ارثیه مادرم برای خودش خودرویی بخرد و اجازه دهد من گاهی با آن کار کنم. مادرم در کل زن کم رویی است و حتی با این سن و سال یک کارت به کارت ساده را نمی‌تواندانجام دهد همیشه هم در مقابل پدرم سکوت می‌کرد.

مشکل اصلی‌ات با پدرت بر سر چه بود؟

به نظرم پدرم آدم خوش اخلاقی نبود و سر هر موضوعی مدام من و مادرم را سرزنش می کرد. او مشکل اعصاب داشت و چند سالی تحت درمان بود تا اینکه ۸ ماه قبل سر لجبازی با من و مادرم داروهایش را قطع کرد و تنش در خانه‌مان بیشتر شد.

چرا با شما لج کرده بود؟

نمی دانم کلًا اخلاقش این طور بود. شاید به خاطر همان بیماری اش بود. خودش را از همه بالاتر می‌دید حتی طوری با فامیل رفتار کرده بود که دیگر کسی به خانه ما رفت و آمد نمی‌کرد. در دوران دبیرستان سر موضوعی از من شکایت کرد و برای چند ساعت بازداشت شدم. اینها همه برایم عقده شده بود. این اواخر هم که رفتارش بدتر شده بود و دائم خودش را نفرین می‌کرد. فامیل به او می‌گفتند که رفتارت را با خانواده ات تغییر بده، اما او بدتر رفتار می‌کرد. من یک خواهر کوچکتر دارم که محجور است و رفتارش دست خودش نیست اما پدرم او را هم کتک می‌زد.

تصورش را می کردی چنین اتفاقی بیفتد؟

راستش را بخواهید دیگر خسته شده بودم و می‌دانستم که یک اتفاقی در خانواده ما می‌افتد برای همین بیشتر اوقات سرم را با شطرنج و بازی‌های ریاضی گرم می‌کردم تا فکرم مشغول باشد و سختی شرایط را متوجه نشوم.

از روز حادثه بگو

روز قبل از این ماجرا پدرم با مادرم دعوا کرد حتی می‌خواست به مادرم حمله کند که من مانعش شدم. دعوایشان سر پول بود. مادرم گفت پول بده برای خرج و مخارج زندگی و داروهای خواهرم اما پدرم قبول نمی‌کرد. مادرم گفت حداقل ماشین را بده که هومن با آن کار کند و بتواند پول داروها را بدهد. اما پدرم اصلاً توجه نمی‌کرد. من سنگ‌صبور مادرم بودم وقتی از درد دل‌هایش می‌گفت و سختی‌هایی که در زندگی با پدرم کشیده بود حالم بد می‌شد دلم برایش می‌سوخت. حسرت یک مسافرت به دلش مانده بود ولی پدرم با اینکه خودش با دوستان و فامیلش به مسافرت می‌رفت به مادرم توجهی نمی‌کرد. روز حادثه دوباره دعوا شد و پدرم چاقو برداشت و می‌خواست به مادرم حمله کند که چاقو را از او گرفتم. به حیاط رفت و چوب بزرگی برداشت و با آن به سرم ضربه زد به‌طوری‌که چوب چند تکه شد. من هم با همان تکه‌ها دو ضربه به سر پدرم زدم. خودم وحشت کردم وقتی روی زمین افتاد ترسیدم و به عمویم زنگ زدیم و کمک خواستیم.

پدرت را به بیمارستان بردید؟

عمویم به خانه ما آمد خواستیم او را به بیمارستان ببریم اما گفت می‌خواهد اول به پزشکی قانونی برود تا طول درمان بگیرد و از من شکایت کند. هرچه اصرار کردیم اول به بیمارستان برویم قبول نکرد.

از مادر و خواهرانت خبر داری؟

دلم برای مادرم خیلی تنگ شده می‌دانم من نباشم مادرم هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد. به من می‌گفت یک هفته از من دور شوی من می‌میرم. خواهر بزرگترم به من رضایت داده الان منتظر خواهر دیگرم هستیم که محجور است. اگر محجوریتش ثابت شود و مادرم قیم او شود رضایت می‌دهد اگر نه که خود خواهرم باید رضایت دهد. او خیلی باهوش است. کم حرف می‌زند اما همه چیز را متوجه می‌شود امیدوارم او هم رضایت دهد. هرچند که باید از جنبه عمومی جرم محاکمه و مجازات شوم. بدترین مجازات حق من است.

پشیمانی؟

خیلی پشیمانم هرچه باشد پدرم بود هرچند می‌توانست پشتیبان و حامی من باشد اما الان خیلی پشیمانم که این اشتباه بزرگ را مرتکب شدم و هم خودم را بدبخت کردم هم خانواده‌ام را از هم پاشیدم.

نکته

حرمت ها را دوباره در حیاط زندگی بکاریم

علی جوان‌بخت لاله
وکیل دادگستری

سال‌ها پیش، وقتی دعوایی در محله بالا می‌گرفت یا اگر برادری با برادرش بر سر مال و اموال می‌جنگید، مقصد همه یک جا بود: «حجره حاج‌آقا». آنجا نه دادگاهی بود و نه پرونده‌ای؛ فقط یک استکان چای و چند جمله آرام‌بخش که با تکیه بر حرمت‌ها و پیوندهای نامرئی، گره‌های سخت زندگی را باز می‌کرد. آن روزها، «حرف» اعتبار داشت و «اعتماد»، تنها ضمانتنامه معاملات بود.

اما امروز، من در محل کارم، میانِ پوشه‌های سنگین پرونده‌ها و صدای آزاردهنده کلیدهای صفحه رایانه به چهره ارباب رجوع‌ها نگاه می‌کنم که با چشم‌های نگران به من زل زده‌اند. دنیای ما اکنون دنیای «مستندات» است؛ دنیایی که در آن هر کلمه باید مهر بخورد تا باور شود. ما به عصرِ «پست‌مدرنیته» رسیده‌ایم؛ جایی که هر کس در جزیره کوچک خودش زندانی است. گفت‌وگوها جای خود را به «پیام‌های کوتاه» داده‌اند و در این میان، «گوش دادن» مرده است.

زمانی در حیاط خانه پدری درخت گردوی عظیمی بود که سایه‌اش تمام خانه را می‌پوشاند اما حالا به جای آن درختِ گردوی قدیمی، برج‌های بتنی سر به فلک کشیده‌اند و سایه‌شان سرد است و مرجعیت‌های معنوی جای خود را به «قوانین خشک» داده‌اند.

دیروز، یکی از موکل‌هایم را دیدم؛ مردی که سال‌ها با برادرش بر سر یک قطعه زمین در جنگ بود. وقتی از او پرسیدم چرا این همه سال هنوز به صلح نرسیدید، با لبخندی تلخ گفت: «وکیل، ما هر دو حق داشتیم، اما دیگر کسی را نداشتیم که به او اعتماد کنیم تا ما را به هم برساند.»

راه‌حل، شاید در بازگشت به آن «حجره‌های قدیمی» نباشد، اما قطعاً در بازگشت به «انسانیت و عاطفه» است. راه نجات در احیای دوباره «گفت‌وگوهای عمیق» است؛ گفت‌وگوهایی که در آن، هدف، پیروز شدن در دعوا نیست، بلکه «فهمیدن» دیگری است. ما باید یاد بگیریم که دوباره به هم «گوش دهیم»، نه اینکه فقط منتظر بمانیم تا نوبت حرف زدن ما برسد.

حال خوب آدم‌ها، همان لحظه‌ای است که احساس کنند، شنیده شده‌اند. شاید لازم نباشد دوباره به گذشته برگردیم، اما باید «حرمت‌ها» و «پیوندهای انسانی» را دوباره در حیاط زندگی بکاریم.

یک جدول با دو شرح جدول روزنامه ایران دارای دو «شرح عادی و ویژه» است. در صورت تمایل به حل دو شرح ابتدا یکی از شرح‌ها را با مداد حل کرده و سپس با پاک کردن جواب شرح اول، به حل شرح دوم بپردازید. **۹۱۶۵**

جدول عادی

افقی

۱- از آثار منظوم سعدی و یکی از شاهکارهای ادب فارسی - صدرنشین این روزهای لالیگا
۲- کشوری در آفریقای مرکزی که امروزه کنگو نامیده می‌شود - موهای پشت لب - هماهنگی
۳- بادها - عصاره گل - نو
۴- توسط سیمرغ بزرگ شد - بند تنبان - مواد زائد خون - از کلمات شرط
۵- پول کشور آفتاب تابان - مایه دارویی - هر سنگ گرانبها
۶- دستگاهی برای ورود عکس یا متن به رایانه - نقاش - خوشا
۷- گیاهی مقوی کبد - مساوی، هم‌سنگ - صدای بلند
۸- زاپاس خودرو - کانون‌ها - شاه شاهان
۹- قارچ غیرقابل مصرف - زیبایی - تخت، سریر
۱۰- پیاپی - از هفت قلم آرایش قدیم بانوان - روستای شگفت‌انگیزی در استان تهران
۱۱- یک میلیاردم یک متر - سریال سروش محمدزاده (۱۴۰۳) - لعاب
۱۲- پاسخ دلگرم کننده - واژه توضیح کلام - زاییدن - امر از بودن
۱۳- لقب مولانا - اشاره به دور - از جوایز ادبی
۱۴- زیاده‌روی در مصرف - آموزگار یا معلم - نوعی رنگ سبز
۱۵- خساست - تصفیه

عمودی

۱- پارچه‌فروشی - گروه کانگوروها
۲- مخروبه و منهدم - انسان - سران
۳- پایتخت «کره جنوبی» - ورزش برفی - مدلی در عکاسی
۴- دیوار قلعه - نامی برای هوو! - پسوند شباهت - سخنان بیمارگونه
۵- هنری قدیمی - برای تزئین سطوح کیف و کفش به کار می‌رود - دام
۶- گرداگرد لب و دهان - با «چین» آید - چیزهایی که در یک جا گرد آورده باشند
۷- بزرگ - حرف‌شنو و مؤدب - موکت
۸- ترازنامه - جاده - غیر حضوری
۹- شعله آتش - دستگاه تولید انرژی اتمی - مظهر لاغری
۱۰- تحفه درویش - کوچک - نوعی موسیقی مبتذل
۱۱- واحد بدمینتون - فریاد بلند - بدبختی
۱۲- قایق موتوری بزرگ - نیز - روستا - دودمان، ذریه
۱۳- مجبور به کاری - مرسوم - پیشوای هند
۱۴- از شبکه‌های دیجیتال سیما - بخشی از پرچم گل - پارچه یا فرشی که جلوی در می‌اندازند
۱۵- اتاق چای ادارات - دلشوره

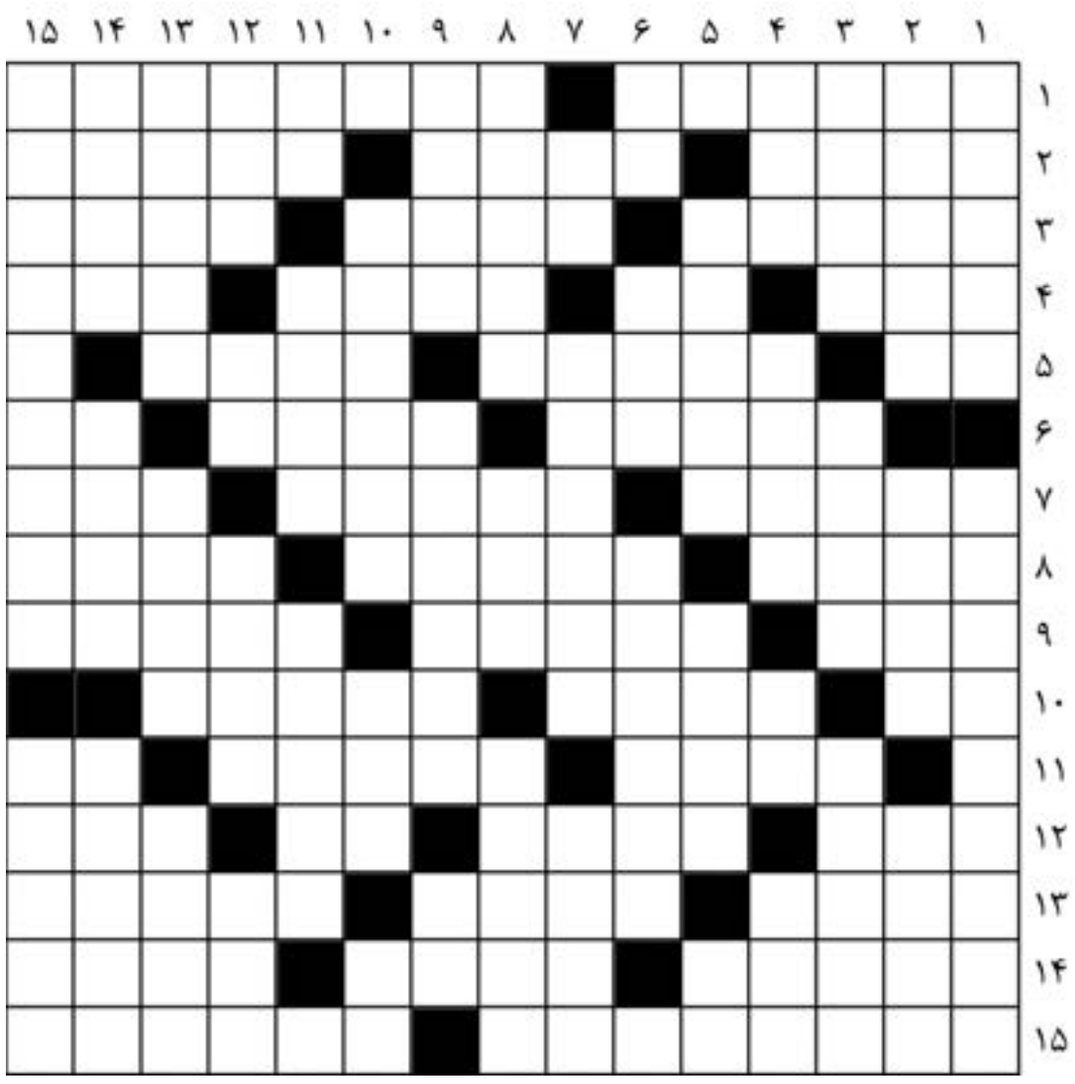
جدول ویژه

افقی

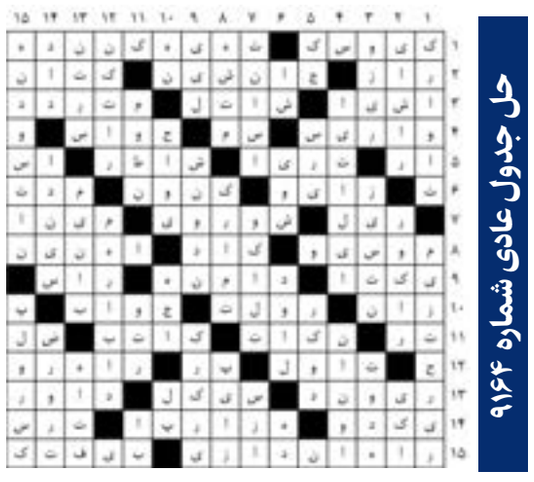
۱- اثر تاریخی خوزستان - مرکز ایالت «باهیا» در برزیل
۲- سوءاستفاده از فرصت‌ها و امکانات جامعه - ناپسند - عامدانه
۳- نوعی عدسی - متاع - سران قبایل
۴- آسانی - تراشیدن - از لوازم آرایشی - وقت معین
۵- روده تابیده - ماسک - نام «ژورکائف» مهاجم سابق فوتبال
۶- نوعی امتحان - قطعه گِل خشک شده - درخت سایه‌گستر
۷- یکی از سرویس‌های رایگان جهت ایمیل - اسب اصیل - بیماری مسری
۸- شهر اثر «آرامگاه باباروشن» - دلاور و جنگاور - مرغ شکاری
۹- قدم‌های بزرگ - شهری نزدیک نائین - خط باستانی
۱۰- نفس کشیدن - امر به سپردن - سیارک ۶۲۶۸
۱۱- گیاهی مقدس در آیین زرتشت - انبازی - پرستیدنی مشرک
۱۲- چراگاه عشایر - مالکیت - چشم دوختن - دلیر
۱۳- غروب کردن - ماشین‌نویسی - یکی از ایزومرهای هندسی
۱۴- پهلوان یونانی - گزیده، سرآمد - خوراکی سرد
۱۵- این غذا با نان سرو می‌شود - کتاب «ولادیمیر نابوکوف»

عمودی

۱- اجتناب کردن - فیلمی علمی/تخیلی از «اسپیلبرگ»
۲- بساوایی - کبوتر دشتی - تغییر
۳- ترمز کشتی - بوی خوش - قاتل امام هادی(ع)
۴- ماده بیهوشی - جنگ با معاویه - طرف - دشتی بیابانی در منطقه جنوب شرقی ایران
۵- با «حال» آید - نمایشی شامل مکالمه و آوازهای سبک دل‌انگیز - علفی که در آب روید
۶- شادمان شدن - کشور مدار ۳۸ درجه - همنشینی
۷- منقار - مسلسل جنگی - واجب و ضروری
۸- سیارات بسیار کوچک - سگ بیمار - بردبار
۹- برتروبلندتر - گروهی از پرندگان شکاری متوسط جثه - پارچه استریل
۱۰- نوعی آنزیم - سخن محرمانه - سعی
۱۱- تعجب زن - موزه معروف - استخوان‌بندی
۱۲- کمان‌گیر حماسی - مرغی افسانه‌ای - گوی‌ها - زخم
۱۳- همیشگی - عقب و پس - محافظ بافت نرم نوک انگشتان
۱۴- دوستدار و مهربان - دوربین اینترنتی - بی‌مزه و لوس
۱۵- مطالعه شکل جانداران و اندام‌هایشان - از درختان جنگل‌های شمالی و مناطق مرطوب ایران



حل جدول عادی شماره ۹۱۶۴



حل جدول ویژه شماره ۹۱۶۴

